

تقریبات

جزوه درسی جزای عمومی سه: مرکز آموزش های تخصصی فقه

سال 92-93 گروه (الف)

استاد: اسماعیل آقابائی

تهیه کنندگان: علی سورانی و علی حسن زاده

تفاوت حقوق و فقه

تنها هدف حقوق تامین نظم و امنیت است ولی فقه علاوه بر نظم و امنیت دنیوی برای آخرت انسانها نیز برنامه دارد

حقوق بین الملل

حقوق به رابطه بین دولتها هم رسیدگی دارد که در بخش حقوق بین الملل به آن پرداخته می شود. حقوق بین الملل به دو بخش عمومی و خصوصی تقسیم شده است، بین الملل عمومی به رابطه بین دولت های دو کشور کار دارد و بین الملل خصوصی در مورد روابط شهروندان دو ملت است.

حقوق خصوصی و عمومی

در داخل یک کشور، به رابطه بین مردم آن ملت در حقوق خصوصی بحث می شود و از رابطه مردم با دولت در حقوق عمومی بحث می شود، در جایی که مردم نسبت به دولت ذی حق هستند همان اطلاق حقوق عمومی را دارد مثل انتخابات، و در جایی که دولت ذی حق است و برتری دارد از آن به آن حقوق کیفری می گویند.

حقوق بشر

گاهی حقوق به انسان بما هو انسان می پردازد که به آن حقوق بشر می گویند.

حقوق اساسی

در رشته حقوق عمومی قانونی به نام قانون اساسی وجود دارد که کتابی دارد به نام حقوق اساسی که شرح قانون اساسی است

حقوق مدنی

در رشته حقوق خصوصی قانونی به نام قانون مدنی وجود دارد که شرح آن در حقوق مدنی آمده است.

حقوق جزا

حقوق جزا رشته ای است که قانونی به نام قانون مجازات دارد که شرحی دارد به عنوان حقوق جزا که گاهی عمومی است و گاهی خصوصی

قانون مادر

سه قانون ذکر شده در بالا و شرح آنها قوانین مادر هستند و مابقی در حاشیه اند.

قانون محدود کننده است

قانون از نظر ماهوی ایجاد محدودیت برای مردم دارد و از نظر شکلی در واقع محدود کننده دولت است

حقوق کیفری شاخه ای از حقوق عمومی:

چون حقوق کیفری شاخه ای از حقوق عمومی است، در مجازات حتما حکومت حضور دارد و افراد حق ندارند خودشان خودشان را مجازات کنند.

حقوق کیفری عمومی و اختصاصی:

حقوق کیفری در دو بخش بررسی می شود، عمومی و اختصاصی. بحث در حقوق کیفری عمومی، قواعد حقوق کیفری در مسائل جرم و مجرم و مجازات ها است که به ترتیب در کیفری یک و دو و سه به آن پرداخته می شود. در حقوق کیفری اختصاصی بحث از مصادیقی که مشمول این قواعد هستند می شود مثل طرح جرایم علیه اموال، جرایم علیه اشخاص و جرایم علیه امنیت.

اجرای احکام توسط دولت:

اجرای احکام توسط دولت به این معنی است که هر جا مجازات مطرح باشد، مجازات خودسرانه ممنوع است و خود افراد حق مجازات ندارند و مجازات فرا قضایی نیز خارج می شود.

اجرای حکم ارتداد:

اگر دستوری بر اجرای حکم ارتداد به صورت عموم و خطاب عام صادر شود، مثل دستور کشتن سلمان رشدی دو جنبه فقهی و دولتی دارد. مثل اینکه امام حکم را صادر و دیگر مراجع تبعیت کردند، در این حال چون مقام رسمی آن را نگفته می شود فقهی به اضافه اینکه دولت نیز نباید در جواز آن دخالت کند مثل ماجرای سلمان رشدی و گاهی جنبه دولتی و حکومتی دارد، در مورد اول که مراجع اینگونه گفته اند از لحاظ حقوق بین المللی در جهان مبتنی بر اصل آزادی بیان است و هیچ اشکالی ندارد.

کشتن مهدور الدم:

اگر کسی مهدور الدم را کشت و واقعا مهدور الدم باشد نه قصاص دارد و نه دیه ولی اگر اشتباها کشت و او واقعا مهدور الدم نبود فقط قصاص ندارد ولی دیه دارد که در فقه تحت عنوان (من اباح الشرع قتله) عنوان شده است. این حکم فقهی اصل عدم مجازات فرا قضایی را نقض کرده ولی چاره جویی آن این است که شرع قصاص را نفی کرده ولی تعزیر را رد نکرده است و آن را مجاز گذاشته مثل قانون کشتن مهدور الدم یا حد است یا تعزیر، بعضی فقها فرموده اند در زمان غیبت حدا کسی را نمی توان کشت و کسانی هم که جایز دانسته اند، مجتهد جامع الشرایط را مجاز به آن می دانند و ثالثا اصل عملی آن است که در موارد تعرض به جان و مال اصل بر ممنوعیت است و خروج از آن دلیل می خواهد و این از اصولی است که با خبر واحد نقض نمی شود چون موضوع جان و مال دیگران مطرح است. بعلاوه اصل عدم ولایت افراد نسبت به یکدیگر است و اجرای احکام به دلیل ولایت نیاز به دلیل دارد. نهایتا اگر این اصول پذیرفته شده باشد اما بخواهد تخصیص بخورد، این حکم محدود به جایی می شود که حکومت اسلامی وجود نداشته باشد.

استثنائات ممنوعیت مجازات فراقضایی:

ذیل موضوع ممنوعیت مجازات فراقضایی طبق مبانی فقهی استثنائیهایی مطرح می شود مثل:

الف- تداخل ولایت های فقها که در جواب آن می توان گفت ولایت یا شانی همه فقها است که در این صورت در مقام فعل فقط یک نفر ولی است و تداخل معنی ندارد و یا منظور ولایت فعلی همه فقها است به استناد روایت فارجمعوا الی رواه احادیثنا که برخی گفته اند این روایت برای تضعیف حکومت وقت صادر شده و اکنون که حکومت اسلامی صحیح و به حق تشکیل شده این تضعیف معنی ندارد لذا الآن باید فقط به یک مرجع به عنوان ولی با شرایط خاص رجوع کرد.

ب- ولایت فراقانونی رهبر. آیا قوانین برای همه من جمله رهبر صادر شده است یا اینکه فقط برای دیگران است. برخی در پاسخ گفته اند ولایت او از طریق افتا است نه حکومت. این سخن صحیح به نظر نمی رسد چرا که طبق مبانی فقهی ولایت رهبری جهانی و عمومی است. این موضوع دو پاسخ دارد یکی این که ولایت رهبری مبنای مصلحتی دارد و در این حد قانونی است لذا رفتاری فراقانونی وجود ندارد ثانیاً این مقام مداخله برای مقام رهبری طبق مبنای ولایت که در قانون اساسی طرح شده قانونی شده و قانون گذاری شده لذا ایشان فراقانونی رفتار نمی کنند.

ج- مصادیق خاص شرعی مثل سباب النبی.

اصل قانونی بودن مجازات:

بعد از اصل ممنوع بودن مجازات فراقضایی به اصل دیگری می پردازیم و آن اصل قانونی بودن مجازات است که ذیل این قوانین مطرح شده است - اصل 36 قانون اساسی که این اصل قانون بعلاوه دادگاه صالح را در مجازات لازم می دارد و اصول 33، 159 و 167.

- اصل 214 قوانین عادی

- رویه

از این اصول سه نکته به دست می آید 1- نوع و میزان مجازات باید در قانون ذکر شود 2- مرجع مجازات کننده باید از طرف قانون صلاحیت داشته باشد 3- مقام مجازات کننده هم باید مورد تایید قانون باشد.

در اصل 167 قانون اساسی و اصل 214 قانون آیین دادرسی مدنی به صورت ضمنی در صورت عدم وجود قانون مراجعه به فتاوی معتبر مراجع صحیح دانسته شده است. و این خود به نوعی مخالف اصل قانونی بودن مجازات است و چون باید کیفر خواست بر مبنای قانون باشد به نحوی نمی توان به منابع فقهی در این جهت مراجعه کرد و این هم خود به نوعی تنافی دارد با اصل 214 آیین دادرسی مدنی.

نهایتاً با توجه به موارد ذکر شده به نحوی ما اصل قانونی بودن مجازات را نپذیرفته ایم لذا می باید یا این مواد را توجیه کنیم و یا قانون متناسب با آن وضع کرد.

زمینه های عدول از اصل قانونی بودن مجازات ها:

قاعده التعزیر بما یراه الحاکم در فقه، ممکن است منظور از حاکم در این قواعد متفاوت باشد، یکی به عنوان قاضی رسیدگی کننده به پرونده و دیگری به معنی حکومت و فقیه و والی حاکم باشد. البته اکثراً مورد اول را پذیرفته اند و نظریه دوم توسط محقق داماد ذکر شده است.

نکته ای که باید به آن توجه داشت این است که قاعده فوق ناظر است به قاعده ای اصلی تحت فردی کردن مجازات که توسط هر قاضی نسبت به افراد مختلف متغیر است. البته اصل شخصی کردن مجازات مفهومی دیگر دارد و آن چیزی نیست جز تحمل مجازات صرفاً توسط مجرم نه غیر از او.

نکته: اختیارات قاضی تحت دو عنوان بحث می شود 1- توسعه اختیارات قاضی در مثل اصل فردی بودن مجازات ها 2- تضییق اختیارات وی که عده ای آن را عدالت می دانند. اشکالی که فردی کردن مجازات دارد آن است که اختلاف قضات با نظریات مختلف در صدور رای گاهها اخلاص ایجاد می کند. و خلاف عدالت است لذا لازمه اجرای قاعده فردی کردن مجازات آن است که قضات تماماً یک نوع طرز فکر را تبعیت کنند و سلیقه گرایی نباشد. نهایتاً می توان نتیجه گرفت که اگرچه قانون گذار اصل قانونی بودن مجازات را پذیرفته اما در عمل از آن عدول کرده است.

طبق آنچه گذشت قاضی نمی تواند مجازاتی تعیین کند که در قانون ذکر نشده. اگرچه در ماده 220 ق.م.ا مراجعه به فقه در خصوص مجازات برخی جرایم را جایز شمرده است.

قانونی شدن تعزیرات:

در خصوص تعزیرات دو نظریه وجود دارد عده ای قانونی شدن آن را بهتر می دانند به این عنوان که بما یراه الحاکم یعنی بما یراه الحکومه چرا که در برخی روایات به جای حاکم سلطان آمده است که دال بر حکومت است. در مقابل عده ای قانونی و محصور کردن تعزیرات را خلاف شرع می دانند چون در شرع آن را در دایره ای گسترده به عهده حاکم گذاشته.

چند اصل که در پی یکدیگر مطرح می شوند که عبارتند از:

- 1 - اصل قانونی بودن مجازات
- 2 - اصلی فردی کردن مجازات
- 3 - اصل شخصی بودن مجازات (وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى)
- 4 - تعقیب هم شخصی است
- 5 - اصل تساوی مجازات ها

اصل شخصی بودن به این معنی نیست که آثار مجازات هم شخصی باید باشد و بر دیگران تاثیر نگذارد چرا که هر مجازاتی مثلاً نسبت به افراد خانواده تسری دارد و اصل شخصی بودن به معنی شخصی بودن آثار و عدم تعدی نیست.

اصل تعقیب شخصی در مواردی رعایت نمی شود و به عکس آن توجه می شود مثل جرایم سازمان یافته و جرایم کامپیوتری. علت نقض حکم این اصل در موارد فوق این است که جامعه در مقابل این جرایم ضعیف است لذا این راهی برای مقابله با این جرایم و دفاع از جامعه است.

تعارض تساوی مجازات ها با برخی اصول:

اصل تساوی مجازات ها با برخی اصول و قوانین ظاهرا متعارض است من جمله اصل فردی کردن تشدید و تخفیف مجازات برخی افراد و من جمله قانون تشدید مجازات مجرم کارمند و تخفیف مجازات غیر کارمند نسبت به کارمند.

در جایی که قاضی عوامل مخففه و مشدده مجازات را ترتیب اثر می دهد آیا از اصل تساوی مجازات تخطی کرده است؟ در پاسخ میگوییم خیر زیرا اگر تمام مجرمان در یک مورد از حالت و شرایط مساوی برخوردار باشند تماما به یک نوع مجازات محکوم می شوند و از آن جهت که تخفیف و تشدید قانون مند و با شرایط خاص و مساوی است لذا در آن هم تساوی رعایت می شود و اینگونه نیست که قاضی شخصا و با سلیقه خود تخفیف و تشدید دهد تا خلاف اصل تساوی باشد. در مورد قانون هم کارمند بودن شامل تمام مجرمان کارمند به صورت مساوی می شود و غیر کارمند هم همینگونه است و شرایط و حالات کارمند و غیر کارمند موجب تفاوت مجازات آنها می شود که این تفاوت حالت مانع نقض اصل تساوی است و موردی ندارد.

اهداف مجازات ها:

- 1 - پیشگیری از وقوع جرم در آینده است. پیشگیری چند نوع است یک) پیشگیری وضعی یعنی کاری انجام شود که موقعیت جرم نباشد و در واقع شرایط جرم وجود نداشته باشد دو) پیشگیری اولیه یعنی با مجازات کردن شرایط موجود در مجرم از بین رفته و نابود شود سه) پیشگیری ثانویه که موجب عبرت دیگران و عدم وقوع جرم از سوی آنها می شود چهار) پیشگیری ثالث که خود مجرم باز داشته می شود.
- 2 - هدف دوم نظارت و کنترل است برای جلوگیری از جرم.
- 3 - بازپروری و بازگرداندن مجرم به جامعه
- 4 - ارعاب و ترساندن مجرم است که خود نوعی پیشگیری است
- 5 - آموزش و تربیت جامعه است به این نحو که با مجازات قرار دادن به عموم مردم تفهیم می شود که این جرم خلاف ارزش است و مرز ارزش و خلاف ارزش در جامعه معلوم می شود.
- 6 - مکافات و انتقام از مجرم

مجازات باید دارای ویژگی های باشد از جمله:

- 1 - مجازات باید رنج آور و آزار دهنده باشد تا مجرم انگیزه ای برای مجازات شدن نداشته باشد لذا مرتکب جرم نشود.
- 2 - مجازات باید به گونه ای باشد که رسوا کننده باشد تا قبح مجازات باقی بماند و کسی نباشد که از مجازات شدن ترس نداشته باشد.
- 3 - مجازات باید قطعی باشد و حتما اجرا شود
- 4 - مجازات باید به گونه ای باشد که مشخص باشد و میزان آن معلوم باشد.
- 5 - مجازات نباید به گونه ای باشد که راه بازگشت مجرم به جامعه و اصلاح وی را ببندد و از بین ببرد

6 - مجازات باید به صورتی باشد که زیان دیدگان جرم را جبران کند.

انواع مجازات ها

مجازات ها را به اعتباری می توان به اصلی، تبعی و تکمیلی تقسیم کرد.

مجازات اصلی

مجازات اصلی است که در قانون معلوم و مقرر شده است و در حکم قاضی به آن تصریح می شود.

نکته: مجازات اصلی گاهی از نوع مجازات تبدیلی است و آن جایی است که مجازات کسی تا 90 روز باشد که با توجه به قانون وصول برخی از درآمدهای دولت مجازات های کمتر از 91 روز به جزای نقدی تبدیل میشود و آنچه جانشین حکم اصلی شده هم در حکم همان مجازات اصلی است.

نکته: طبق ماده 6 قانون اصلاح قوانین دادگستری آمده اگر متهم حکم را بپذیرد و تجدید نظر نخواهد دادگاه می تواند یک چهارم مجازات را تقلیل دهد.

مجازات تکمیلی

در ماده 23 ق.م.ا به آن اشاره شده است و به آن تنمیمی هم می گویند که در قانون تعیین شده است اما در اختیار قاضی است یعنی قاضی می تواند آن را اعمال کند و فرد را محکوم کند یا نکند.

مجازات تبعی

در اختیار قاضی نیست و اصلاً کاری با آن ندارد مثلاً مجازات اینکه اگر کسی پنج سال حبس شود مجازات تبعی آن این است که نمی تواند نماینده مجلس بشود

مجازات های بازدارنده:

که قانون گذار در کتاب اول و دوم ندارد ولی در کتاب پنجم دارد، آنجا که مجازات ها را می شمارد اسمی از بازدارنده نیست ولی در اسم گذاری عنوان باب ها وجود دارد و از گذشته باقی مانده است و شبیه پیش می آید که مجازات بازدارنده وجود دارد یا ندارد.

تفاوت مجازات بازدارنده و تعزیری

قبلاً اینها آثار داشتند و تفاوت هایی داشتند مثلاً 1- در جرایم بازدارنده مرور زمان پذیرفته شده بود ولی در تعزیری پذیرفته نشده بود. قانون گذار فعلی مجازات بازدارنده را حذف کرده و تعزیرات اعم از بازدارنده است. و ملاک این بود که اگر مجازاتی سابقه شرعی داشت تعزیر بود و اگر نداشت بازدارنده بود. یا قدیم تر به آن احکام سلطانی می گفتند یعنی به ضرورت این مجازات را وضع می کنیم ولی در شرع چیزی در مورد آن گفته نشده مثل عبور از چراغ قرمز. 2- تفاوت دیگر هم این است که مجازات تعزیری باید با اجازه فقیه باشد ولی بازدارنده نیاز به دخالت فقیه ندارد چون انتظامات است و یک پلیس هم می تواند اجرا کند. 3- تفاوت سوم اینکه مجازات بازدارنده انسان را از عدالت خارج نمی کند ولی مجازات تعزیری از عدالت ساقط می کند چون یک حرام شرعی است. البته طبق نظر گروهی تخلف در جرم های بازدارنده را هم چون در حکومت اسلامی است حرام می دانند و معلوم نیست که طبق این نظر اگر کسی این حرام را مرتکب شود آیا از عدالت خارج می شود یا نه.

اقسام مجازات های اصلی:

مجازات های اصلی عبارتند از حدود، قصاص، دیات و تعزیرات

حدود

طبق ماده 15 ق.م.ا حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت آن در شرع مقدس تعیین شده است. با این حال ما تعزیراتی داریم به نام تعزیرات منصوص که شارع گفته مثلا فلان مقدار مجازات تعزیری برای فلان جرم است و بنا بر این تعریف حد شامل این نوع تعزیرات هم می شود.

یازده جرم حدی در قانون ذکر شده اما در ماده 220 ق.م.ا آورده که در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است طبق اصل 167 قانون اساسی عمل می شود، اما مشهور از هفت تا 23 جرم را حد می دانند و قانون فقط یازده تا را ذکر کرده و با این ماده راه را برای مجازات های حدی حتی اگر در قانون ذکر نشده باشد باز کرده است.

بویخی فقها قائلند بر اینکه حد در زمان غیبت وجود ندارد. و در نحوه اجرای حدود هم اشکال و اما و اگر زیادی وجود دارد مثلا حد مصلوب کردن معلوم نیست آیا در آب و هوای گرم باشد که احتمال مرگ زیاد است یا در فصل بهار که احتمال مردن کم است. یا مثلا قطع انگشت دزد آیا بعدا اجازه بدهیم انگشتش را بردارد و پیوند بزند یا نه؟

اشکالات تعریف حدود

بنا بر این تعریف حدود در ماده 15 دو اشکال دارد یکی آنکه از لحاظ خود تعریف شامل جرایم تعزیری منصوص هم میشود و دوما از لحاظ مصداق علاوه بر جرایم مذکور در قانون، جرایم حدی از نظر فقها را هم شامل می شود که اقوالشان متفاوت است.

تعزیرات:

در قانون سابق به جای تعزیرات از عنوان مجازات های بازدارنده برای جرائم عرفی و در جرایم شرعی از همان عنوان تعزیرات استفاده شده بود اما در قانون کنونی مجازات های بازدارنده حذف شده و یک عنوان به نام تعزیرات ذکر شده است که شامل هر دو نوع جرم می شود.

قصاص:

بحث قصاص گاهی تحت عنوان جرایم علیه اشخاص و در ابواب کتاب القصاص و گاهی تحت جنایات در کتب فقهی پی گرفته می شود و گاهی از آن به عنوان یک مجازات بحث می شود که محل بحث ماست.

اجرای قصاص در قصاص عضو به درخواست مجنی علیه اجرا می شود و در قصاص نفس به درخواست ولی دم اجرا می شود.

نکته: سوالی به وجود می آید که آیا در صورت گذشت ولی دم باز هم جانی را می توان به مجازاتی غیر از قصاص عقاب کرد یا خیر؟ دو نظریه در اینجا وجود دارد. عده ای می فرمایند چون قرآن کریم می فرماید (فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا لِّذَا) مجازات تماما به عهده ولی دم است و با گذشت ولی مجازاتی باقی نمی ماند که شرعی باشد. در مقابل عده ای می گویند از لحاظ شرعی شارع در مقابل بیان اصل قصاص است نه مجازات های غیر آن لذا می توانیم علی رغم گذشت شاکی می توانیم جائر را به مجازاتی غیر از قصاص محکوم کنیم.

بررسی موضوع قصاص از لحاظ حقوقی:

در قانون مجازات سال 58 قتل در صورتی که عمدی بود با گذشت شاکی قابل پیگیری نبود و صرفاً مجازات قصاص وجود داشت که با گذشت شاکی برداشته می شد و مجازات دیگری وجود نداشت و به عبارتی جنبه عمومی نداشت و فقط جنبه خصوصی داشت و در همان قانون اگر فردی مرتکب قتل خطائی می شد، ولو با گذشت شاکی می باید شش ماه حبس تعزیری میگذراند که این نوعی بی منطقی بود چرا که اگر در قتل خطایی ولو با گذشت شاکی خصوصی جنبه عمومی نیز برای قتل قائل بودیم و جائر را شش ماه حبس می کردیم به طریق اولی در قتل عمد هم می باید قائل به جنبه عمومی باشیم حال آنکه اینگونه نبود بعد ها در قانون سال 75 قانون گذار کمی این موضوع را تعدیل کرد و در صورتی که قتل عمد موجب به هم ریختن نظم عمومی و تجری دیگران می شد جنبه عمومی هم برای قتل عمد قائل شد و مجازات حبس را پیش بینی کرد و در سال 92 هم موضوع را به همان کتاب پنجم قانون سال 75 ارجاع داد و همان نظر سابق خود را تکرار کرد. البته تقید مجازات عمومی به تجری و نقض نظم با ماده 2 آیین دادرسی کیفری سابق منافات داشت چرا که در آنجا آمده بود که هر جرمی دو حیثیت دارد عمومی و خصوصی لذا قتل عمد ناگزیر جنبه عمومی پیدا میکرد و می باید مجازات در پی می داشت که این با تقیید مجازات به جنبه عمومی در ماده 612 ق.م.ا سابق منافات دارد لذا در قانون آیین دادرسی جدید این نکته را اینگونه طرح کرده که هر جرمی می تواند دو جنبه عمومی و خصوصی داشته باشد لذا الزاماً جنبه عمومی نخواهد داشت و می تواند داشته باشد لذا منافات آن با ماده 612 ق.م.ا سابق از بین رفت چرا که امکان دارد قتل عمد هم جنبه عمومی نداشته باشد.

دیات:

بحث دیات از چند جهت دارای اهمیت است که یکی از آنها نوع نگارش و ترجمه مواد قانونی از فقه است به عنوان مثال سابقاً در ماده ای از فساد بینی صحبت شده بود که قابل حل نبود منظور چیست. جهتی دیگر آن است که دیه لاله گوش که سه شتر دیه دارد و با پیشرفت علم که پیوند آن بسیار راحت شده از این دیه کاسته نشده ولی دیه سیاه شدن روده در اثر ضربه دیه کمتری دارد با اینکه از جهت پزشکی بسیار مشکل است لذا می توان گفت فقه پزشکی نیز مبحث مهمی است که پیش روی بحث دیات است.

سقوط مجازات ها:

در موارد زیر نمی باید مجرم را مجازات کرد چرا که مجازات از گردن وی ساقط می شود.

1 - **عفو:** عفو دو نوع است عمومی و خصوصی، عفو عمومی به موجب قانون است و طی قانونی جرم بودن فعلی نقض می شود به همین دلیل آثار مجازات هم رفع می شود و انگار اصلاً مجازاتی نبوده. عفو اختصاصی که در مناسبت ها است و در مناسبت های خاص مثل اعیاد به درخواست رئیس قوه قضائیه و موافقت رهبر معظم مجرمان عفو می شوند ولی آثار و سوء سابقه ناشی از آن جرم باقی می ماند چرا که عفو ولی بعد از متحمل شدن بخشی از مجازات است و اصرام جرمیت باقی است.

عفو اختصاصی شخصی است یعنی عفو شخصی خاص موجب عفو معاونان جرم نیست به همان دلیل بقای آثار کیفری جرم و عدم انتفای اصل مجرمیت جرم.

2 - نسخ قانون: هرگاه قانونی تصویب می شود برخی قوانین سابق را نسخ می کند که این نسخ دو نوع است. گاهی کلیه قوانین مغایر با این قانون را منع می کند و گاهی قوانین معین و مشخصی را نسخ می کند.

با این حال اگر در قانون سابق موردی تعیین تکلیف شده و راهکاری برای خاتمه دادن به موضوعی است مثل اقرار متقابل که دو شخص اقرار به قتل فردی می کنند و قانون لاحق نسبت به آن سکوت کند با این سوال مواجهیم که قانون سابق از سویی منسوخ شده است و از سویی پرونده را نمی توان رها کرد و مراجعه به فقه هم ما را با آراء متفاوت روبرو می کند لذا در اینگونه موارد تکلیف معلوم نیست.

3 - گذشت شاکی: گذشت شاکی در جرایم قابل گذشت موجب سقوط مجازات است. و در جرایم غیر قابل گذشت گذشت شاکی موجب تخفیف مجازات است.

تفاوت گذشت شاکی با عفو در این است که گذشت شاکی در جرایم خصوصی است ولی عفو در جرایم عمومی است.

شناخت جرایم قابل گذشت از جرایم غیر قابل گذشت:

برای تشخیص این دو از هم یا معیارهای کلی ملاک است و یا تعیینی قانون گذار که فعلا نوع دوم توسط قانون گذار مرسوم است و در ماده 104 ق.م.ا این را بیان داشته است و در ماده 103 آمده که اصل بر غیر قابل گذشت بودن است جز مواردی که در ماده 104 احصا شده است. ولی اشکال این سخن آن است که مثلا در ماده 104 مزاحمت تلفنی غیر قابل گذشت خواهد بود چرا که استثناء نشده است. ولی تخریب آثار فرهنگی قابل گذشت است چون استثناء شده است در حالی که این دو غیر قابل مقایسه هستند و آثار تخریب بسیار بیشتر و بدتر از مزاحمت تلفنی خواهد بود.

منجز بودن گذشت:

گذشت باید منجز باشد و گذشت معلق پذیرفته نیست مثلا نمی توان گفت اگر فلان کند من گذشت می کنم بعلاوه گذشت باید با علم به ضرر متوجهه و آثار گذشت و میزان آنچه از آن گذشت می کند باشد اما گذشت مشروط و معلق در صورت حاصل بودن شرط و معلق علیه پذیرفته می شود. باید توجه داشت با توجه به مواد 100 تا 104 ق.م.ا گذشت تحت فشار یا رودربایستی فایده ندارد.

بازگشت از گذشت:

بعد از گذشت نمی توان از بازگشت و حکم صادره بعد از گذشت با پشیمانی قابل تغییر نیست و پشیمانی فایده ندارد.

4 - مرور زمان

یعنی سپری شدن یک زمان مشخص از زمان وقوع جرم که پس از آن مجازات امکان ندارد. مرور زمان دارای انواعی است مثل مرور زمان شکایت (که در موارد کیفری یک سال حق شکایت وجود دارد) و تعقیب و رسیدگی و صدور حکم و اعمال مجازات.

در خصوص بحث مرور زمان علما موافق نبودند چرا که می فرمودند مرور زمان منافی حق افراد است و مشروع نیست.

از لحاظ تاریخ پذیرفتن قاعده مرور زمان باید گفت ابتدائاً این قاعده بر اثر فشار آوردن حقوق دانان به قانون گذار در ماده 173 آیین دادرسی کیفری

در سال 1378 در خصوص مجازات های باز دارنده و اقدامات تامینی و تربیتی پذیرفته شد و بعد در سال 1392 قانون گذار مرور زمان را در تعزیرات پذیرفت به این عنوان که تعزیرات نوعی اقدام بازدارنده است اگرچه خود اقدامات بازدارنده از قانون حذف شد به هر حال مرور زمان با این توجیه در تعزیرات هم جاری شد و به همین مقدار کفایت شد اگر چه قصاص، حدود و دیات هم قابل بحث است.

5 - توبه مجرم

توبه مجرم نیز یکی از اسباب سقوط مجازات است که در جرایم حدی که با اقرار ثابت شده جریان دارد به این شرط که اقرار قبل از اثبات باشد که دو حالت دارد چون گاهی حد حق الله است و مجازات ساقط می شود و گاهی حق الناس است که در این صورت ساقط نمی شود مثل حد قذف.

اگر توبه فرد بعد از اثبات باشد در این صورت مجازات یا عدم آن به عهده قاضی است.

نکته: سوالی که اینجا به وجود می آید این است که توبه باید به مفهوم فقهی باشد یا حقوقی، چراکه معنی توبه در فقه توبه از تمام گناهان است و معنی حقوقی آن توبه از گناه موجود است که به خاطر آن متهم است.

6 - قاعده درء

یعنی قاعده تدرء الحدود بالشبهات. شبهه حالات مختلفی دارد مثل شبهه از سوی قاضی یا از سوی متهم و شبهه ای که موجود باشد یا اینکه قاضی شبهه ایجاد کند.

تفاوت اصل پراعت با قاعده درء:

طبق اصل برائت قاضی باید تلاش کند تا جرم را اثبات کند و تا دلیلی بر اثبات نباشد شخص بی گناه است. طبق قاعده درء موضوع عکس است و قاضی مکلف نیست به یافتن دلیل و اثبات جرم بلکه به عکس مکلف است به عمل بر مبنای بی گناهی متهم تا جایی که دلیل اثبات فراهم شود. به عبارتی قاضی در قاعده درء بعد از ایجاد شبهه حق بررسی و تحصیل دلیل ندارد.

عده ای قاعده درء را با این عنوان رقد می کنند که اگر جرم کسی محرز شد مجازات هم خواهد شد و اگر جرم محرز نشد مجازاتی هم نخواهد بود که این همان قاعده برائت است لذا قاعده درء معنی پیدا نمی کند. در مقابل عده ای قاعده درء را بر بروز شبهه معنی می کنند لذا حتی بعد از یقین به جرم اگر شبهه ای بروز کن طبق قاعده درء مجازات نمی شود که این با قاعده برائت فرق دارد، چرا که بعد از علم و یا وجود اصل جایی در موضوعیت برای قاعده برائت باقی نمی ماند لذا در علم به قانون طبق اصل همه را عالم به قانون می دانیم و جایی برای قاعده برائت نیست

در حالی که طبق قاعده درء می توانیم در علم تردید ایجاد کنیم و خلاف اصل مجازات نکنیم لذا محل جریان قاعده درء فراتر از برائت است.

برخی قاعده درء را نپذیرفته اند و آن را بیان دیگری از برائت می دانند یعنی تا وقتی جرمی ثابت شد دلیلی بر عدم مجازات نداریم و مفهوم آن این است که در صورت بروز شبهه و عدم رفع آن دلیلی بر مجازات نداریم و الا اگر قاضی سعی کرد و شبهه رفع شد مجازات داریم بر خلاف این عقیده عده ای می گویند طبق قاعده درء وجود شبهه مانع مجازات است و قاضی نمی باید برای رفع شبهه تلاش کند مثلا ادعای اکراه از سوی متهم بدون دلیل از وی پذیرفته می شود و جازات نمی شود، این دیدگاه در ماده 121 ق.م.ا در حدود پذیرفته شده است و وجود شبهه بدون نیاز به تحصیل دلیل مجازات را ساقط می کند ولی در ماده 120 ق.م.ا که در مقام تسری این قاعده به تعزیرات است به این دیدگاه پایبند نبوده و می گوید اگر دلیلی تحصیل نشد مجازات ساقط می شود. روشن است اگر قاضی مکلف به رفع شبهه باشد تفاوتی با برائت نیست و اگر مکلف نبوده و وجود شبهه مجوز عدم مجازات باشد لازم می آید قانون گذار قاعده درء را در تعزیرات هم پذیرفته باشد که این با ماده 120 ق.م.ا هماهنگی ندارد.

7 - بروز جنون

بروز جنون هم یکی از اسباب سقوط مجازات دانسته شده است که البته در ماده 95 و 180 ق.م.ا آمده که محکوم به حد در صورت بروز جنون مجازات می شود و این بر اساس روایتی در فقه است که اگر کسی در حال افاقه محکوم شد و در زمان اجرای حکم جنون بر وی عارض شد مجازات خواهد شد که در تبصره یک ماده 150 ق.م.ا به آن اشاره شده است.

8 - مرگ محکوم علیه

در آیین دادرسی کیفری میخوانیم مرگ متهم موجب سقوط مجازات های شخصی است و مقصود از شخصی مجازات های بدنی است چرا که اگر چنین نباشد وقتی متهم فوت کرد و محکوم به قصاص بود حق اولیای دم به دیه تبدیل نخواهد شد و اگر مقصود از سقوط مجازات های شخصی باشد حق اولیای دم تبدیل به دیه خواهد شد که در اینجا سه نظر وجود دارد. اول اینکه اگر متهم فرار کند و بمیرد وی مقصر است پس تبدیل به دیه می شود. دوما اینکه اگر متهم خود به خود بمیرد وی تقصیر ندارد و لذا به دیه تبدیل نمی شود. سوم اینکه اگر متهم خودکشی کند یا در اثر سهل انگاری دادگاه و طول مدت محاکمه بمیرد، که به این مورد در قانون اشاره ای نشده است.

در مجازات های مالی مثل جرایم رانندگی و اضافه ساخت منزل و ... آیا با فوت متهم جرایم و مجازات های مالی او به وارثان منتقل می شود؟ انتقال آن با حقوق سازگار است ولی چون از لحاظ پرداخت جریمه که نوعی تعزیر است با مرگ متهم مقصر بی مفهوم خواهد بود و پرداخت آن توسط وارثان صحیح به نظر نمی رسد. عده ای این گونه توجیه کرده اند که جریمه تبدیل به دین می شود که با موت متهم به اموال او تعلق می گیرد لذا بعد از مرگ او هم قابل برداشت است و در جایی که جریمه از اموال بیشتر است از خیر ارث بگذرند فبها وگر نه باید تمام جریمه را بدهند.

انواع مجازات ها:

مجازات دو نوع است قانونی یا قضایی. در مجازات قانونی قانون گذار مجازات خاصی را برای جرم خاصی در نظر می گیرد ولی در مجازات قضایی قانونگذار اعمال مجازات را در محدوده ای خاص به عهده قاضی می گذارد مثل حبس سه تا ده سال که انتخاب میزان آن به عهده قاضی است.

تعیین مجازات قضایی:

در تعیین مجازات قضایی به چند نکته باید توجه کرد اولاً باید پرونده شخصیتی در نظر گرفته شود و مجازات ها فردی شود دوماً نیاز به تنوع مجازات ها داریم تا در مورد افراد مختلف متغیر باشد. سوماً قاضی باید اختیار داشته باشد تا این تنوع را اعمال کند.

عذر های معاف کننده:

با وجود مجازات قضایی گاهی متهم اعمالی انجام می دهد که اختیار را از قاضی می گیرد به عبارتی گاهی اعمال متهم با عذر هایی همراه است که به عذر های معاف کننده معروف است که مانع مجازات از سوی قاضی می شوند که به آن می پردازیم.

در تعزیرات طبق ماده 507، اگر فرد همکاری موثر با مامورین دولت داشته باشد و طبق ماده 580، اگر فرد در مقام رعایت دستور مافوق مرتکب جرمی شود. اگر فرد توبه کند هم یکی از عوامل معاف کننده می تواند باشد. طبق ماده 5 قانون اخلاص در هواپیما هم قوانینی که سعی دارند مجرم را از ادامه و انجام جرم منصرف کنند هم معاف کننده هستند.

در مورد آنجا که مثلاً دزد هواپیما را به خاطر آنکه در نیمه راه پشیمان شد مجازات نمی کنند اما دلیل نمی شود که اقدامات تامینی و تربیتی هم نکنند.

موانع اعمال مجازات (مصونیت ها):

گاهی مصونیت هایی وجود دارد که باعث می شود مجازات اعمال نشود و برای اعمال مجازات ابتدا باید مجازات برداشته شود و بعد مجازات شود من جمله عدم مجازات مقام قضایی، انتظامی عدم مجازات رئیس جمهور به این صورت است که تشریفات خاصی دارد ولی در مقام عمل ما عدم مجازات داریم

تخفیف مجازات:

تخفیف مجازات دارای تقسیماتی است مثل تخفیف اجباری و اختیاری، تخفیف به معنای عام و به معنی خاص

تخفیف اجباری آن است که قاضی ملزم به رعایت آن است و اختیاری آن است که قاضی می تواند تخفیف بدهد یا ندهد. تخفیف به معنی عام یعنی رعایت وضعیت محکوم و تناسب نوعی مجازات با شرایط او مثلاً تبدیل محکومیت به جزای نقدی، ولی تخفیف به معنای خاص یعنی تقلیل مجازات مثلاً از پنج سال به سه سال

تخفیف تا کمترین واحد مجازات امکان دارد مثلاً کمترین مجازات زندان یک روز است و شلاق یک ضربه است نه آنکه مثلاً یک ضربه آرام یا ضربه با نصف شلاق.

در جایی که جهات متعدده برای تخفیف وجود داشته باشد دو بار تخفیف به استناد مواد مختلف قانونی امکان ندارد و مثلاً نمی توان به استناد ماده 38 ق.م.ا به خاطر همکاری تخفیف قائل شد و هم به استناد یک ماده دیگر که در مورد تخفیف است دوباره مجازات را کاهش داد. اگرچه عوامل مخففه در یک ماده با هم جمع شده و باعث تخفیف بیشتری شود و اگرچه در مواد مختلف جهات تخفیف نظیر هم باشند دادگاه نمی تواند به موجب همان جهات مجازات را دوباره تخفیف دهد. تبصره دو ماده 38 ق.م.ا طبق ماده 37 ق.م.ا تخفیف به اختیار دادگاه است و با وجود عوامل مخففه دادگاه می تواند تخفیف ندهد. طبق همین ماده تخفیف فقط در تعزیرات است اگرچه در قصاص و همچنین در مجازات های غیر تعزیری نیز می توان در نحوه مجازات تخفیف را در نظر داشت. ولی چون قانون گذار در نهایت مجازات را به هر شکلی جاری می دانسته نحوه اجرا را جزء عوامل مخففه نیاورده.

نکته دیگر آنکه در تخفیف رعایت حال مجرم لازم است چرا که نوعی تخفیف نسبت به کسی می تواند مناسب باشد و نسبت به مجرم دیگر نوعی تشدید باشد مثل زندانی کردن.

تخفیف به معنای عام و خاص خود می تواند تبدیل یا تقلیل مجازات باشد.

فرق شکای با مدعی خصوصی:

تفاوت آنها این است که شکای فقط خواهان مجازات است ولی مدعی خصوصی علاوه بر درخواست مجازات درخواست جبران ضرر و زیان را هم دارد.

نکته: انواع جبران خسارت

جبران خسارت به دو صورت امکان دارد یکی جایی که قانون گذار به طور خاص میزان خسارتی را لازم بداند و طرح نماید و دیگری جایی که شکای درخواست میزان خسارت خاصی را داده باشد.

نکته: انواع ضرر و زیان

اولی ضرر و زیانی که به طور واقعی وارد شده دومی ضرر و زیانی که امکان دارد وارد شده باشد، سومی ضرر و زیانی که محتمل است رخ داده باشد. مورد اول و دوم مورد حکم و مطالبه است به خلاف موارد محتمل که قابل حکم و تعقیب نیست.

فهرست جهات تخفیف در ماده 38 ق.م.ا

- 1 - گذشت شکای یا مدعی خصوصی
- 2 - همکاری متهم به صورت موثر در شناسایی سایر شرکاء و معاونان و باید توجه داشت که همکاری موثر به همکاری گفته می شود که در صورت عدم آن موارد فوق از قبیل شناسایی شرکاء امکان پذیر نباشد و یا مشکل باشد و با تاخیر حاصل شود که همکاری متهم باعث تسهیل در پرونده شود.

نکته: گاهی قاضی به استناد عدم رعایت برخی نظامات حکم صادر می کند در حالی که توجه ندارد نظامات، آن نظامات خاص مقنن شده است که اگر وجود داشته باشد استناد وی صحیح است والا نظامات غیر مدون و مقنن به عنوان نظامات نمی تواند مطرح باشد.

3 - اوضاع و احوال خاص بزه: اوضاع و احوال خاص موثر در ارتکاب جرم که به اوضاع و احوال بزه شناخته میشود مثل جایی است که مثلا کسی را با فحش دادن تحریک کرده اند و موجب شده اند او عصبانی شود و فرد فحش دهنده را مورد ضرب قرار دهد و از این قرار است.

4 - اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار موثر وی در حین تحقیق و رسیدگی

5 - کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم و یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از جرم

6 - ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم مثل کهولت و بیماری

7 - خفیف بودن زیان وارده به بزه دیده یا نتایج زیان بار جرم

8 - مداخله خفیف شریک یا معاون در وقوع جرم.

نکته: در مواردی ندامت موجب سقوط مجازات است مثل ماده 5 قانون هواپیما ربایی

نکته: دادگاه باید جهات تخفیف مجازات را در حکم خود ذکر کند.

نکته: گاهی که اعلام و اقرار موجب پیچیده تر شدن پرونده و نه سهولت حل آن می شود شامل جهت تخفیف نیست ولی باید ضمانت اجرایی نیز در قانون برای این گونه اقرارها در نظر گرفته شود مثلا کسی اقرار به قتل عمد کرده و دیگری هم برای پیچیده کردن پرونده و یا جلوگیری از قصاص مجرم اقرار کند و موجب پیچیده تر شدن پرونده شود اینجا دیگر شامل تخفیف نمی شود.

تشدید مجازات ها

1 - تشدید مجازات به سبب عینی: در ایت اسباب که عوامل واقعی و خارجی هستند می توان به مثل ورود به عنف یا با آزار که عوامل عینی و واقعیت خارجی هستند و یا مثل ارتکاب جرم در زمان و مکان خاص مثل قتل در ماه حرام اشاره کرد. در مواد 580 و 652 ق.م.ا سرقت به همراه آزار و یا به کار بردن اسلحه هم شامل این نوع تشدید مجازات هستند.

2 - تشدید مجازات به اسباب شخصی که در ماده 718 ق.م.ا به آن اشاره شده است. در سبب شخصی، حالت خاص متهم سبب تشدید مجازات است مثل مست بودن و رانندگی در حال مستی.

3 - تشدید مجازات به سبب تعدد: میتواند تعدد یک جرم باشد مثل چند بار شرب خمر و یا تعدد در جرم های مختلف باشد مثل قتل، کلاهبرداری و سرقت. گاهی تعدد با مسبوق بودن مجازات قبلی است و گاهی بدون سبق مجازات قبلی در اثر جرمی دیگر است.

تعدد جرم می تواند مادی و یا معنوی باشد تعدد مادی یا با تکرار یک عنوان مجرمانه است مثل چند بار شرب خمر که یک مجازات دارد و یا با انجام جرم های متفاوت است مثل کلاهبرداری و جعل که شامل جمع مجازات ها می شود. تعدد معنوی یک فعل است که چند عنوان مجرمانه بر آن صدق می کنند که جزای آن طبق ماده 131 ق.م.ا مجازات اشد است.

تعدد جرم یا در موارد حدی است یا تعزیری. طبق ماده 136 ق.م.ا در جرایم حدی اگر تکرار در یک جرم باشد و هر بار هم حد جاری شده باشد مرتبه چهارم حکم آن اعدام خواهد بود. حکم تعدد جرم در مجازات تعزیری، مجازات حداکثر مجازات تا یک و نیم برابر آن محکوم می شود.

با توجه به تقسیمات فوق سه حالت در مجازات پیش می آید: مجازات اشد، جمع مجازات ها و تشدید مجازات ها.

تکرار و تعدد جرم

تفاوت تعدد جرم و تکرار جرم این است که تعدد جرم یعنی اینکه فرد چند بار مرتکب جرم میشود و بعد دستگیر میشود ولی تکرار جرم یعنی فرد مرتکب جرم شده و مجازات هم شده است ولی دوباره مرتکب جرم می شود.

تشدید مجازات در حدود با تعزیرات متفاوت است، در حدود تکرار جرم تا سه بار تشدید مجازات به همراه ندارد ولی بار سوم تشدید شده و مجازات اعدام خواهد بود اما در تعزیرات با هر بار تکرار جرم مجازات هم تشدید می شود ولی نه تا بی نهایت بنابراین ما مجازات اعدام تعزیری نداریم.

مجازات اشد

یعنی بین مجازات های موجود شدیدترین آن ملاک است.

تشدید مجازات

یعنی مجازات بالاتر از حد اکثر و در چهارچوب قانون و حدودی که برای تشدید معلوم کرده است.

جمع مجازات ها

در جایی است که مجازات چند جرم با هم جمع می شوند و به آن حکم می شود که ممکن است چیزی فراتر از معمول در مجازات ایجاد و اعمال شود مثل 85 سال زندان.

تعارض مجازات ها

اگر مجازات ها با هم تعارض داشتند مثل مجازات اعدام و تبعید در این صورت همانطور که تبصره یک ماده 132 ق.م.ا به آن اشاره دارد مجازات اشد اجرا می شود و مثلاً در اینجا فرد اعدام می شود نه آنکه هم حبس بشود و هم اعدام. البته این تبصره تنها در مورد حبس و اعدام یا تبعید و اعدام است و در باب حدود می باشد نه در تعزیرات.

با توجه به ماده 133 در تعدد جرائم موجب قصاص و حد مجازات ها جمع می شوند لکن چنانچه مجازات حدی، موضوع قصاص را از بین ببرد یا موجب تأخیر در اجرای قصاص گردد اجرای قصاص مقدم می شود و در صورت عدم مطالبه فوری اجرای قصاص یا گذشت یا تبدیل به دیه مجازات حدی اجرا می شود.

نکته: اجرای مجازات هایی مانند شلاق باعث تأخیر به حساب نمی آید بلکه مجازات هایی مثل تبعید است که این ویژگی را دارد.

نکته: مقصود از از بین بردن موضوع قصاص اجرای حد سلب حیات است مثل محکومیت به اعدام حدی که در این صورت به علت ذیل ماده که می گوید در صورت عدم مطالبه فوری قصاص، حد اجرا می شود با این قسمت ماده که می گوید اجرای قصاص مقدم است بر اجرای حد رافع موضوع قصاص تناقض دارد چرا که در هر

صورت به خاطر ذیل ماده فرد کشته می شود چه صاحب قصاص آن را مطالبه بکند یا نکند، لذا تقدم قصاص معنی پیدا نمی کند چرا که فرد در هر صورت محکوم به اعدام و حکمش اجرا می شود.

در مقایسه ماده 136 و 137 ق.م.ا می توان گفت در جرایم حدی اجرای حد لازم است ولی در جرایم تعزیری محکومیت قطعی کافی است و دیگر آن که در مجازات حدی بار دوم و سوم تشدید ندارد و در مرتبه چهارم فرد کشته می شود ولی در مجازات تعزیری در مرتبه دوم مجازات تشدید می شود و تشدید آن در مراحل بعدی محدود است به میزان خاصی که در قانون معلوم شده است.

اگر کسی چند فقره مرتکب جعل یا رشوه بشود هر چند در یک زمان باشد تعدد صدق می کند ولی خالی کردن یک انبار در چند روز عرفاً یک سرقت است و مصداق تعدد نیست.

در جرم رشوه قاعده بر این است که مبالغ رشوه با هم جمع شده و طبق میزان آن حکم صادر می شود نه اینکه تعداد رشوه و جرائم هر یک به جدایی ملاک قرار گیرد و این به خاطر افزایش و تشدید مجازات وی است.

هرگاه عملی لازمه عمل دیگر باشد تعدد صدق نمیکند مثلاً حمل و استعمال مواد مخدر تحت عنوان استعمال مواد مخدر تعقیب می شود نه اینکه حمل آن هم جداگانه ملاک مجازات باشد. مقصود از حمل میزان مصرف و استعمال خودش است نه اینکه کار توزیع را هم علاوه بر استعمال با این حمل کردن انجام دهد.

مجازات در مرحله صدور الزاماً مساوی با اجرای آن نیست و مواردی مثل تعویق مجازات و تعلیق مجازات و آزادی مشروط و امثال آن می تواند در عین صدور مجازات مانع از اجرا بشود یا اینکه در حین اجرا مانع شود مثل آزادی مشروط.

4 - تشدید مجازات به سبب تکرار

والسلام